

بسم الله الرحمن الرحيم

«مقتبس ها از خطبه جمعه ایراد شده ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۸»

حضرت ابو اسید «حضرت مالک بن ربیع» رضی الله تعالی عنه

امام ما حضرت پنجمین خلیفه المسیح ایده الله تعالی بنصره العزیز می فرمایند:

فرمودند: در مورد بیان اصحاب رسول ﷺ امروز درباره دو رفیق تذکر خواهم داد یکی از اینها حضرت ابو اسید مالک بن ربیع سعدی است. حضرت مالک بن ربیع به سبب کنیه شان ابو اسید معروف هستند، برخی نام اینها بلال بن ربیع بلال بن ربیع بیان کرده اند. ایشان از نژاد بنو سعه که شاخه ای از قبیله خزرج بود، هستند. قد حضرت اسید بن مالک بلند نبود. موهای ریش شان سفید و موهای سر شان متراکم بود. هنگام پیری ایشان بصارت را از دست دادند. در سال ۶۰ هجری در عهد حضرت امیر معاویه به ۷۵ سالگی درگذشت، ایشان آخرین صحابی از اصحاب انصار بودند که در غزه بدر شرکت داشته بودند وفات یافت. از حضرت سهل بن سعد مروی است که حضرت ابو اسید بن مالک پیامبر اکرم ﷺ را در مراسم ازدواج خود دعوت نمود. آن روز همسر شان پیش رسول ﷺ خدمت می کرد در حالیکه وی عروسه نیز بود. آن ازدواج با سادگی تمام انجام گرفت. در مراسم ازدواج عروسه شان خودشان طعام را تهیه می کرد و در خدمت میهمانان تقدیم می کرد. حضرت سهل در این روایت خود، خود سوال می کند و خودش پاسخ می دهد که آیا شما می دانید که ایشان چه در خدمت رسول ﷺ تقدیم کرد؟ ایشان در ظرفی چند خورما ها را خیس کرده بودند و پس از تناول طعام شربت آن خورما ها را در خدمت پیامبر ﷺ تقدیم کرد. روزی پیامبر اکرم ﷺ مسابقه دوندگی اسب و شترها برگزار داشتند. شتر رسول ﷺ که بر آن حضرت بلال سواری می کرد بر تمام شترهای مقابل برنده شد و همین جوری در مسابقه دوندگی اسبها، اسب رسول ﷺ که بر آن حضرت ابو اسید سعدی سوار بود موفق گردید.

## معیار والاترین امانت

مروان بن حکم حضرت ابو اسید را بر جمع و تقسیم خیریه مامور می کرد . وقتی حضرت ابو اسید سعدی بر در می آمد شتر را می نشاند و تمام چیزها را برای تقسیم کردن وی را می داد چابک می بود. هنگام باز گرداندن آن این می گفت که این از مال شما است. باری حضرت ابو اسید برای تقسیم مال زکوة آمد و تمام مال را تقسیم کرده برگشت. وقتی به خانه رسیده خوابید و در خواب دید که ماری گرد گلوی شان پیچیده است با نگرانی از خوب بیدار شد و یا از خادم یا از همسر خود پرسید که آیا چیزی از مال صدقه که برای تقسیم کرده به من سپرده شده بود در خانه مان به جا مانده است، وی پاسخ داد که نخیر. حضرت ابو اسید گفتند که در این حال چرا ماری گرد گلویم پیچیده شده بود، بین ممکن است چیزی از آن مال در خانه به جا مانده باشد. وقتی وی دید گفت که آری ریسمانی که از آن شتر را می بندند مانده است که از آن دهانه کیسه ای بسته شده بود. حضرت ابو اسید رفت و آن ریسمانی را به وی برگرداند. خدای متعال این اصحاب را بر والا ترین ملاک تقوا گذاشته می خواست بلند ترین ملاک امانت بر پا کند. به همین دلیل در خوابها راهنمایی می کرد.

## ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زنی از قبیله قنده

جای حضرت مصلح موعود رضی الله عنه از مراجعه تاریخ بیان کرده اند که وقتی عرب بر دست مسلمانان مسخر گردید و اسلام توسعه یافت زنی از قبیله قنده که نامش عصمه یا عمامه بود و او جونیه یا بنت جون هم خوانده می شد، برادرش لقمان در خدمت رسول ﷺ از طرف قوم خود بطور سفیری آمد و بر این مورد او از رسول کریم ﷺ خواست که ایشان با خواهر وی که پیش از آن با یکی از خویشاوندانی ازدواج کرده بود و در آن وقت بیوه و زیبا و با هوش نیز بود ازدواج کنند. چون رسول الله ﷺ می خواست تمام قبیله های سرزمین عرب متحد و یگانه شوند بنا بر این ایشان درخواست وی را پذیرفت و فرمودند که نکاح بر ۱۲,۵ اوقیه برگزار شود. وی گفت ای

رسول خدا چون ما از گرامیان و رئیسانی هستیم این مهر اندکی است. پیامبر فرمودند من به هیچ وجه در ازدواج هیچ همسر و دختر من بیشتر از این مهر نبسته ام. وقتی رضایت نشان داد ازدواج انجام گرفت. چون این زنی در حسن و زیبایی شهرت زیادی داشت و چون زنان به دیدار عروصه نو علاقه دارند بنا بر این زنان مدینه به دیدار این بانو فرا رسیدند. چون زیبایی وی شهرت زیادی داشت. بنا به بیان آن بانو کسی به او گفت که باید در اولین روز ازدواج شوهر خود را مطیع بساز و وقتی رسول الله پیش شما بیایند باید بگوی من از شما پناه خدا می خواهم ، در این صورت بیشتر گرویده شما خواهد شد. خلاصه وقتی رسول الله از آمد او آگاه شدند ایشان به خانه ای تشریف آوردند که برای این همسر شان معین شده بود. وقتی رسول الله پیش وی تشریف آوردند به وی گفتند خودش را به من تسلیم کن وی جواب داد آیا هیچگاه شهبانوی خودش را به مردی عامه تسلیم می کند؟ ابو اسید می گویند رسول الله به این گمان که به سبب غربت سراسیمه شده است به خاطر تسلیم وی دست خودش بر وی گذاشت همینکه دست خودش بر وی گذاشت او جمله ای بغایت ناپسندیده گفت که من مقابل شما پناه خدا می خواهم. بر این گفته وی رسول الله فرمود که شما واسطه هستی بزرگ داده ای و پناه هستی خواسته ای که پناه عظیمی دارد بنا بر این درخواست شما قبول می کنم و ایشان بیرون تشریف آوردند و به ابو اسید فرمودند که وی را دو ملافه بدهد و وی را به خانواده اش ببرید. چنانچه پس از این علاوه بر قسمت مهر به طور لطف عطا کردن دو ملافه نیز فرمود تا طبق فرموده قرآن که معنی اینکه باهم رفتار مهربانی را فراموش نکنید وی را به طور لطف و کرم با اضافه داد.

#### حضرت عبدالله بن عبدالاسد رضی الله تعالی عنه

دومین صحابی حضرت عبدالله بن عبدالاسد رضی الله تعالی عنه هستند و نام شان عبد الله و کنیه شان ابو سلمی بود. مادر شان بره بنت عبدالمطلب بود و ایشان برادر عمه زاد رسول الله و برادر رضاعی رسول الله ﷺ و حضرت حمزه بود. ایشان در ایام کودکی شیر را از غلام ابو لهب که نامش ثویبه بود خورده بودند. حضرت ام سلمی پیش از همسر شدن رسول الله ﷺ همسر وی بودند. در مورد این آقای حضرت مرزا بشیر احمد نیز در کتاب خود خاتم النبیین ذکر کرده است

که ابو سلمی بن عبد الاسد که برادر رضاعی رسول الله ﷺ و از نژاد بنو مخزوم بودند، پس از وفات شان رسول الله ﷺ با وی ازدواج کردند. حضرت عبدالله بن عبدالاسد از کسانی هستند که در آغاز اسلام ایمان آوردند. مطابق ابن اسحاق وی پس از ده نفر ایمان آوردند به عبارت دیگر از مسلمانان آغازین بودند. در یک روایت آمده است که حضرت ابو عبیده بن حارث حضرت ابو سلمی بن عبد الاسد، حضرت ارقم بن ابو ارقم و حضرت عثمان بن مظعون در خدمت رسول الله ﷺ آمدند و رسول الله ﷺ ایشان را دعوت اسلام نمودند و قسمتی از قرآن نیز تلاوت کرد. بنا بر این آن همه ایمان آوردند و شهادت داد که ایشان ﷺ بر راستی و هدایت هستند. حضرت عبدالله بن عبد الاسد همراه همسر وی ام سلمی در اولین هجرت حبشه شرکت کردند. پس از مکه برگشتن از حبشه به مدینه هجرت نمودند.

### درگذشت حضرت ابو سلمی

وقتی که مدت زیادی بر جنگ احد نگذشته بود و صحابه هنوز از معالجه زخم های خود خلاص نشده بودند که در محرم ۴ هجری رسول الله ﷺ ناگهان در مدینه مطلع شدند که رئیس قبیله اسد طلیحه بن خویلد و برادرش سلمی بن خویلد مردم منطقه خود را بر جنگ علیه مسلمانان بر می انگیزند. همینکه این خبر رسید رسول الله ﷺ که تحت اوضاع کشور شان خطرات این نوع خبر ها بخوبی می دانستند بی درنگ دسته سبک روی ۱۵۰ اصحاب تشکیل داده و ابو سلمی را بر این دسته امیر مقرر کردند. آنها را تاکید کردند که حمله کرده رسند و قبل از آنکه بنو اسد دشمنی خود را جامه عمل بپوشانند آنها را منتشر کنند. چنانچه ابو سلمی با سرعت و خموشی پیشرفته در قطن که منطقه ای در میان سرزمین عرب وجود دارد بر سر بنو اسد رسید اما درگیری صورت نگرفت بلکه مردم بنو اسد مسلمانان را دیده جا به جا منتشر شدند و ابو سلمی بعد از غیوب چند روزه به مدینه برگشتند از زحمت فوق العاده این مسافرت آن زخمی که دوران جنگ احد به وی رسیده بود و در آن وقت به ظاهر خوب شده بود دوباره خراب شد و باوجود درمان و معالجه بیشتر خراب شد و بالا خره به دلیل همین بیماری این رفیق صمیمی و قدیمی که برادر رضاعی رسول الله ﷺ نیز بود در گذشت. وی را از آب چاه الیسیره غسل دادند که در منطقه

عالیه ملک بنی امیه بن زید بود. نام این چاه در زمان قبل از اسلام العبیره بود اما رسول الله ﷺ نامش را به الیسیره عوض نمود. حضرت ابو سلمی را در مدینه به خاک سپردند. بر درگذشت وی رسول الله ﷺ چشمان بازهایش را بستند و و این دعا کرد که

ای خدا ابو سلمی را مغفرت کن و جایگاهش در مردم هدایت یافته بلند کن و بر پسماندگانی که وی گذاشته است جانشین وی باش. ای خدای تمام جهانها وی را آمرزید و نیز مارا. در روایتی آمده است که هنگامی وقت مرگ ابو سلمی قریب شد او دعا کرد " ای خدا بهترین مردی را نگهدار اهل من بساز". چنانچه این دعا مستجاب گردید و رسول الله ﷺ ام سلمی را برای همسر خود انتخاب کرد.

### ازدواج ام سلمی با پیامبر اکرم ﷺ

حضرت ام سلمی بیان می کنند که وقتی حضرت ابو سلمی به شهادت رسید از خدا دعا کردم در حالیکه دلم نمی خواست این دعا کنم، ای خدا مرا متبادل ابو سلمی عطا کن، بعدا با خود فکر کردم چه کسی می تواند بهتر از ابو سلمی باشد که در مزایا و صفات حسنه با وی برابری کند. اما باوجود این من این دعا را ادامه داد. وقتی مدت عدت من به پایان رسید رسول الله ﷺ پیغام نکاح ارسال کرد و این طوری ازدواج شان انجام گرفت. در مورد ذکر این ازدواج آقای حضرت مرزا بشیر احمد در کتاب خود سیرت خاتم النبیین نوشته است که در سال ۴ هجری رسول الله ﷺ با ام سلمی ازدواج نمود. چون ام سلمی زنی هوشمند، زیرک و باسلیقه بود حضرت ابو بکر نیز می خواست که با وی ازدواج کند اما ام سلمی حاضر نبود سر انجام رسول الله ﷺ ام سلمی را برای خود انتخاب کرد علت فکر این انتخاب علاوه بر ویژگیهای شخصی وی این بود که وی بیوه یک رفیق قدیم و عالی مرتبه و دارای فرزندان نیز بود بنا بر این لازم بود که برای وی نگهداشت ویژه ای کرده شود... بهر حال رسول الله ﷺ به ام سلمی پیام ازدواج ارسال کرد. در آغاز ام سلمی به دلیل برخی از مجبوریهها تامل کرد ولی سرانجام حاضر شد.